

## اجازه ندادند طلاق بگیرم فرار کردم

سرگرد سمانه مهربانی

معاون اجتماعی پلیس  
آگاهی تهران بزرگ



زن جوان در حالی که شالش را مرتب می‌کرد، گفت: الان دوست دارید ابراز پشیمانی کنم از این‌که اینجا هستم. نه خانم من پشیمان نیستم. همه اعضای خانواده‌ام در شرایطی که برای من به‌وجود آمده مقصر هستند. سال‌هاست به پدرم می‌گویم از این زندگی راضی نیستم و در کنار این مرد احساس خوشبختی نمی‌کنم ولی کسی به حرف من توجهی نکرد و فقط توی گوشم تکرار کردند ما توی خانواده‌مان طلاق نداریم و باید بسوزی و بسازی. صدای مرا نشنیدند همان‌طور که وقتی برایم خواستگار آمد و گفتم موافق نیستم اما به زور مرا مجبور به ازدواج کردند. هر آدمی یک ظرفیتی دارد. من هم گنجایش روانی‌ام برای تحمل شرایط تمام شد و با اولین نفری که در فضای مجازی آشنا شدم فرار کردم. آن‌قدر به‌هم‌ریخته بودم که حتی به دو فرزند خردسالم فکر نکردم. فقط می‌خواستم کاری انجام دهم که جبران فشارها و اجبارهای خانواده‌ام باشد و یک تودهنی به همسرم زده باشم که هیچ‌وقت نخواست کاری برای بهبود شرایط زندگی مشترک‌مان انجام دهد. این چند وقت هم با همان فرد غریبه در کرج زندگی کردم تا این‌که همکاران‌تان محل زندگی‌ام را پیدا کردند و مرا به تهران برگرداندند. از اینجا که بیرون بروم باز هم تصمیم خودم را تکرار می‌کنم هر چند به نظر همه اشتباه باشد. سال‌ها زندگی در برزخ باعث شده دیگر به کسی غیر از خودم فکر نکنم و اگر بتوانم با صدمه جسمی، روحی و حیثیتی به خود، گوشه‌ای از بی‌فکری دیگران نسبت به خودم را جبران کنم حتماً این کار را انجام می‌دهم.

### نظریه کارشناس

متأسفانه در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که برخی والدین با کوچک‌ترین ناملایمتی فرزند دختر خود را تشویق به طلاق می‌کنند در حالی که به‌راحتی می‌توان برای حل آن مشکل قدم برداشت. در مقابل افرادی نیز هستند که با وجود عمیق بودن مشکلات فرزند با تکیه به برخی باورهای غلط بر ادامه زندگی مشترک اصرار می‌ورزند. بدترین نوع فشار روحی و روانی زندگی در برزخ است؛ این‌که شما نه قدمی برای حل مشکلات بردارید نه بتوانید از فضای پرتنش فاصله بگیرید. نتیجه این شرایط فروپاشی نظام روانی است. اتفاقی که فرد را به ارتکاب هر اقدام عجیب و غیرقابل جبران سوق می‌دهد. در این شرایط بعضی افراد دست به خودکشی می‌زنند، برخی هم با آسیب‌رساندن به دیگران و عده‌ای نیز مانند این خانم از موقعیت پرتنش فرار می‌کنند اما به سمت موقعیت اشتباهی که نه تنها از فشارها و آسیب‌ها نمی‌کاهد که فرد را در شرایط بدتر قرار می‌دهد. قبل از آن‌که دیر شود حداقل به خاطر فرزندان بی‌گناهی که حاصل زندگی مشترک شما هستند و نقشی در اتفاقات زندگی‌تان ندارند از یک مشاور توانمند و متخصص کمک بگیرید. مشاوران پلیس در تمام نقاط شهر تهران در سرکلانتری‌ها مستقرند و آماده ارائه خدمات مشاوره رایگان به شهروندان هستند.



## شلیک به عشق!

درگیری چهار پسر جوان بر سر دو دختر، پایان خوشی نداشت و در نهایت به وقوع قتل انجامید. آبان امسال صدای شلیک گلوله در یکی از محله‌های جنوب تهران پیچید. اهالی محل وقتی از خانه بیرون آمدند با جسد غرق در خون پسر جوانی روبه‌رو شدند که با شلیک گلوله به قتل رسیده بود. تحقیقات در محل ادامه داشت که دو دختر به آنجا آمدند و یکی از آنها به مأموران گفت: «من و دوستانم با دو پسر جوان در ارتباط بودیم اما مدتی قبل از آنها جدا شدیم. چند وقت که گذشت با دو پسر دیگر دوست شدیم که این موضوع باعث شد تا میان چهار پسر که رقبای عشقی هم محسوب می‌شدند، اختلاف و درگیری شکل گیرد. روز حادثه آنها نزدیک خانه ما قرار دعوا گذاشتند و همه مشروب خورده بودند. وقتی به‌هم رسیدند با سلاح وینچستر و تعدادی قمه و چاقو با یکدیگر درگیر شدند که این نزاع به قتل یکی از آنها ختم شد.» مأموران سپس افراد حاضر در این درگیری را دستگیر کردند. متهمان در تحقیقات به درگیری مرگبار اعتراف کردند که تحقیقات تکمیلی از آنها در پلیس آگاهی ادامه دارد.



## مادر، قربانی عشق پسر

در پرونده‌ای دیگر، مادر یکی از طرفین قربانی، این دوئل‌های عاشقانه شد. مأموران پلیس تهران با گزارش مرگ مشکوک زن میان‌سال، تحقیقات در این باره را آغاز کردند. پسر این زن در جریان تحقیقات گفت: با دختری آشنا شده بودم که از مدتی قبل پسری به نام شهروز به خاطر آن دختر برای من مزاحمت ایجاد می‌کرد. روز حادثه با شهروز دعوا کردم که مادرم برای جدا کردن‌مان آمد. شهروز سوار خودروی خود شد و عمداً با مادرم برخورد کرد و از صحنه گریخت. در ادامه متهم دستگیر شد و در تحقیقات به این قتل اعتراف کرد.



همچنین در این شرایط اجازه ندهند آنها چاقو، پنجه بوکس و... همراه داشته باشند. تجربه نشان داده همراه نداشتن این موارد، دعوا را با یک زدوخورد پایان داده و قتلی رخ نمی‌دهد. وقتی پای صحبت دو گروهی که بالا دربارهاش صحبت کردیم، می‌نشینیم، می‌بینیم از کاری که کرده‌اند پشیمان هستند و اگر به عقب برمی‌گشتند نه چاقویی حمل می‌کردند و نه اصراری به ادامه عشق به آن دختر داشتند؛ این یعنی، آنها عواقب کار خود را ندیده بودند و اگر کمی آینده‌اندیش بودند زندگی‌شان در مسیر درستی قرار می‌گرفت.

بهتر در شرایط مختلف زندگی تصمیم می‌گیرند. بحث دیگر آستانه تحمل است. نوجوانان و جوانان به اقتضای سن با هیجاناتی روبه‌رو هستند که آستانه تحمل آنها را پایین می‌آورد و کوچک‌ترین درگیری لفظی به زدوخورد تبدیل می‌شود. حالا همراه داشتن چاقو و اسلحه می‌تواند این دعواها را به جنایت ختم کند. پس بهتر است خانواده‌ها نظارت بیشتری در این رابطه روی فرزندشان داشته باشند و اگر وی او در برابر کوچک‌ترین اتفاقی از کوره در می‌رود، موضوع را جدی بگیرند و او را نزد مشاور ببرند تا تکنیک‌های کنترل خشم را آموزش ببینند.